

## جنگ پارتیزانی - یک روش مبارزه

«چه گوارا»

۸ دسامبر ۲۰۰۰

جنگ پارتیزانی (۱) بارها در طول تاریخ، در شرایط گوناگون و بمنظور رسیدن به هدف های مختلف بکار رفته است. در این اواخر - جنگ پارتیزانی در نبرد رهائی بخش خلق های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است. - آنجا که پیشاهنگان خلق راه مبارزات مسلحانه غیر نظامی را علیه دشمنی که نیروی نظامی برتری دارد در پیش می گیرند.

بمنظور بدست آوردن قدرت برای مبارزه علیه بهره کشی فئودالی و استعماری کهنه و نو، سه قاره آسیا، امریکا و آمریکای لاتین عرصه عملیات پارتیزانی بوده است. در اروپا نیز جنگ پارتیزانی، بصورت مکمل ارتش های منظم خودی (۲) و متحدین (۳) بکار رفته است. در امریکا در موارد مختلف جنگ پارتیزانی بکار رفته است؛ نمونه ای از گذشته بسیار نزدیک می توان آورد عملیات سزار آگوستو ساندینو می باشد که علیه لشکرکشی ارتش اعزامی یانکی ها در منطقه ساحلی نیکاراگوا می جنگید و اخیراً نبرد انقلابی در کوبا.

از آن پس در امریکا مسئله جنگ پارتیزانی در بحث های تئوری احزاب مترقی قاره امریکا وارد شده و امکان و سود بکاربردن این روش مبارزه موضوع مباحثات تئوریک راتشکیل داده است. یادداشت های زیر کوششی خواهد بود تا نظریات ما را درباره جنگ پارتیزانی و بکار بردن صحیح آن بیان کند.

### جنگ پارتیزانی، شیوه ای است برای تسخیر قدرت سیاسی

قبل از هر چیز باید آشکار گردد که این شکل ویژه مبارزه روشی برای رسیدن به هدف است: همان هدفی که برای هر فرد انقلابی مبرم و ضرور و عبارتست از تسخیر قدرت سیاسی.

از اینرو ما در تجزیه تحلیل اوضاع مشخص کشورهای گوناگون امریکا، جنگ پارتیزانی را فقط بمفهوم ویژه آن - یعنی روشی - برای تسخیر قدرت سیاسی بکار خواهیم برد.

بلافاصله ایه سؤال مطرح می شود که آیا در امریکا، جنگ پارتیزانی تنها شکل تسخیر قدرت سیاسی است؟ یا آنکه این شیوه مبارزه، فقط یکی از اشکال مبارزه می باشد؟ و سر انجام این سؤال مطرح می شود که آیا این شیوه مبارزه شکل مقدم مبارزه است و سر مشق کوبا را می توان در موقعیت های موجود سایر کشورهای قاره (امریکای لاتین) بکار برد؟

در جریان بحث های تئوری، برخی آنهائی را که می خواهند از جنگ پارتیزانی استفاده کنند و این شیوه مبارزه را بکار برند باین دلیل مورد انتقاد قرار می دهند که گویا اینها در نبرد توده ای اهمالگرند، گوئی این دو روش مبارزه با یکدیگر مغایرت دارند.

ما نظریه ای را که از چنین اصلی ناشی می شود رد می کنیم. جنگ پارتیزانی مبارزه خلق است و مبارزه ای است توده ای. بدون پشتیبانی خلق اتخاذ این شیوه مبارزه اولین قدم بسوی مصیبت اجتناب ناپذیری است. پارتیزان ها پیشاهنگان رزمنده خلق هستند. آنها در محل مشخص منطقه ای مستقر و مسلح و آماده می شوند تا یکسری عملیات نظامی انجام دهند که تنها هدف استراتژی ممکن آن عبارتست از تأخیر قدرت سیاسی.

پارتیزان ها از طرف توده های دهقان و کارگر محل مبارزه و تمام منطقهء مربوطه پشتیبانی خواهند شد. بدون این شرط مقدماتی نمی توان از جنگ پارتیزانی سخن گفت.

### **پیشاهنگان رزمنده و مبارزه توده ای**

دومین بیانیهء هاوانا اشعار میدارد:

«در کشورهای ما، شرایط عقب ماندهء صنعتی و رژیم کشاورزی که خصلت فئودالی دارد در مجاورت یکدیگر قرار دارند؛ از اینرو - با آنکه شرایط زندگی کارگران شهری سخت و طاقت فرساست - باز دهقانان در شرایط فشار و بهره کشی وحشتناک تری بسر می برند و نیز دهقانان هستند که - صرف نظر از استثنائات - اکثریت مطلق اهالی آمریکای لاتین را (غالباً بیش از ۷۰ درصد) تشکیل می دهند. صرف نظر از مالکین بزرگ که بیشتر در شهرها مسکن گزیده اند، توده های عظیم روستائی زندگی بخور و نمیر خویش را، در شرایط استثماری که با قرون وسطی اختلاف ندارد، بر روی مزارع وسیع مالکین بزرگ (لاتیفوندی ها) و یا با کشت زمین خودشان تأمین می کنند.

این شرایط دال بر آنست که در امریکای لاتین روستائیان فقیر نیروی انقلابی بالقوهء عظیمی را تشکیل می دهند. ارتش هائی که بمنظور جنگ های تهاجمی متشکل و مجهز شده اند و ابزار اعمال قهری را تشکیل می دهند که قدرت سیاسی طبقهء استثمار کننده بر آن تکیه می زند، اگر با مبارزهء مسلحانهء غیر منظم دهقانانی که به منطقه آشنائی دارند روبرو شوند بی تأثیر و بیکاره از آب درخواهند آمد. این ارتش در برابر هر فرد انقلابی که از پای درمی آید ده سرباز کشته خواهد داد و ضعف و روحیهء او با سرعت سرسام آوری تشدید خواهد یافت زیرا آنها باید در برابر دشمن ناپیدا و شکست ناپذیری بزاندور آیند که امکانی بدانها نمی دهد. تاکتیک های آکادمی و دمونستراسیونهای نظامی خود را آنطور که در شهرها بسادگی برای سرکوبی کارگران و دانشجویان بکار می برند در صحنهء عملیات جنگی (پارتیزانی) پیاده کنند».

### **هسته های پارتیزانی و پشتیبانی تدریجی توده ها از رزمندگان انقلابی**

«هسته های نسبتاً کوچک ابتدای جنگ بوسیلهء نیروهای نولاینقطع تقویت می شوند، جنبش توده ای پدیدار می گردد، نظام کهنه بتدریج به هزاران جزء تقسیم می شود و سپس لحظه ای فرا می رسد که طبقهء کارگر و توده های شهری کار جنگ را یکسره می کنند.

چه چیز، این هسته های ابتدائی را از همان آغاز جنگ شکست ناپذیر می سازد؟ - صرف نظر از تعداد و قدرت و منابع دشمن - آنچه که این هسته های ابتدائی را از همان آغاز مبارزه شکست ناپذیر می سازد پشتیبانی خلق است و هسته های ابتدائی از این پشتیبانی توده ها پیوسته به مقیاس وسیع تری برخوردار می شوند.

با وجود این، دهقانان طبقه ای هستند که چون نظام - اجتماعی آنان را در بی سوادی نگهداشته و چون به صورت جدا شده از جامعه زندگی می کنند - برهبری سیاسی طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی نیاز دارند - همان رهبری ای که بدون آن دهقانان قادر نیستند وارد مبارزه شوند و پیروزی بدست آورند.

در شرایط کنونی تاریخی آمریکای لاتین، بورژوازی ملی نمی تواند مبارزه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی را رهبری کند. تجربه نشان می دهد که این طبقه در کشورهای ما - حتی اگر منافعش با منافع امپریالیست های یانکی برخورد کند - قادر نیست با امپریالیسم رو در رو شود. ترس از انقلاب اجتماعی او را فلج و فریاد توده های استثمار شده او را هراسناک می کند» (دومین بیانیه هاوانا).

اهمیت بیانات اخیر، که هسته مرکزی برنامه انقلابی آمریکا را تشکیل می دهد، در جای دیگری از بیانیه هاوانا بشرح زیر تکمیل تر می شود:

#### نقش شرایط ذهنی انقلاب: آگاهی انقلابی، سازمان (تشکیلات) و رهبری

«شرایط ذهنی (انقلاب) در هر کشور یعنی: آگاهی، سازمان (تشکیلات) و رهبری بر حسب شدت و ضعف رشدش می تواند انقلاب را تسریع یا ترمز کند. ولی در هر عصر انقلابی هرگاه شرایط عینی برحد رشد رسد دیریا زود آگاهی انقلابی کسب می شود، تشکیلات (سازمان) بوجود می آید، رهبری پدیدار می گردد و انقلاب دست اندرکار می شود.

این امر که انقلاب از راه مسالمت آمیز حاصل می گردد و یا آنکه با تولد دردناکی ظهور می یابد به انقلابیون بستگی ندارد بلکه تابع عکس العمل نیروهای ارتجاعی جامعه ی کهنه می باشد که خود را برای مقابله با جامعه نو مجهز می کند. جامعه نوینی که محصول تضادهای درونی است و جامعه کهنه شده آنرا در درون خویش پرورش داده است.

انقلاب در تاریخ نقش قابله را دارد. انقلاب بیهوده به قهر (انقلابی) متوسل نمی شود ولی هرگاه لازم آید بی درنگ آنرا بکار می برد تا به تولد (جامعه نوین) کمک کند. جامعه نوینی که به بردگان و توده های استثمار شده زندگی شایسته ای را نوید می دهد.

اینک در بسیاری از کشورهای آمریکا انقلاب امری است اجتناب ناپذیر. این واقعیت را خواست این و آن تعیین نمی کند. این واقعیت در نتیجه اوضاع بهره کشی وحشتناکی که انسان قاره آمریکا در آن بسر می برد، در نتیجه رشد آگاهی انقلابی توده ها در نتیجه بحرانهای وسیع جهانی امپریالیسم و در نتیجه اوج مبارزات رهائی بخش خلق های دربند تعیین شده است». (دومین بیانیه هاوانا)

تجزیه تحلیل ما در مورد کلیه مسائل پارتیزانی آمریکا بر پایه این اصول می باشد.

## ماموریت احزاب انقلابی ما

مشخص می کنیم که جنگ پارتیزانی، یک روش مبارزه بخاطر رسیدن به هدف معینی است. (بنابراین) ابتدا باید تجزیه تحلیل کرد و دید آیا تسخیر قدرت در آمریکا به روش دیگری جز مبارزه مسلحانه امکان دارد؟

مبارزهء مسالمت آمیز می تواند از طریق جنبش های توده ای صورت گیرد و در بحران های ویژه ای، حکومت ها را به عقب نشینی وادار کند و با این امر، نیروهای خلق محتملاً قدرت (سیاسی) را تسخیر نموده دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار می کنند. این امر از نقطه نظر تئوری صحیح است. (ولی) هنگامی که این امر را در چهارچوب اوضاع و احوال آمریکا بررسی می کنیم خواهی نخواهی باید سرانجام به نتایج زیر برسیم:

در این قاره بطور کلی شرایط عینی وجود دارد که بر پایه این شرایط توده های خلق را به عملیات قهرآمیز علیه حکومت های بورژوازی و ملاکین وادار کند و در بسیاری از کشورها بحران هائی در قدرت (حاکمه) و برخی شرایط ذهنی وجود دارد. در کشورهائی که کلیه شرایط (انقلابی) وجود دارد بی شک جنایتکارانه است که دست اندرکار تسخیر قدرت نشد. ولی در کشورهائی که این شرایط موجود نیست، طبیعتاً راه های گوناگونی پدید می آید که از بحث های تئوری بر اساس تصمیمات قابل اجرا در همان کشور مربوطه ناشی می گردد. تنها چیزی که تاریخ اجازه نمی دهد آنست که تئوریسن ها و مجریان سیاست پرولتاریا در محاسبات اشتباه کنند.

هیچ کس حق ندارد عنوان پیشاهنگ را همانند دیپلم دانشگاه بنام خویش به ثبت رساند. حزب پیشاهنگ بودن یعنی در مبارزه، بخاطر رسیدن به قدرت، در پیشاپیش طبقهء کارگر قرار گرفتن، درک این امر که طبقهء کارگر را، بمنظور تسخیر قدرت، رهبری کند و علاوه بر این جستن کوتاه ترین راه. این است ماموریت احزاب انقلابی ما و تجزیه و تحلیل ها باید چنان همه جانبه باشد که دیگر محاسبات اشتباهی رخ ندهد.

در حال حاضر توازن ناپایداری بین دیکتاتوری الیگارشی و فشار خلق ملاحظه می شود. کلمهء «الیگارشی» (هئیت حاکم) را مورد اتحاد ارتجاعی بین بورژوازی هر کشور و طبقات مالکین آن کشور که مناسبات کم و بیش فنودالی غالب است بکار می بریم.

## دیکتاتوری بورژوازی و مجوزات قانونی بورژوازی، قانون شکنی های او

این دیکتاتورها با اختیارات قانونی مشخصی که خودشان چارچوب آنرا برای تسهیل در کارشان، در سراسر دوران سلطهء طبقاتی نا محدودشان تعیین کرده اند، حکومت می کنند. ولی ما در مرحله ای بسر می بریم که فشار خلق فوق العاده نیرومند است و به مجوزات قانونی بورژوازی اعلام خطر می کند و (از اینرو) همین مجوز قانونی از طرف قانونگذارانش زیر پا گذارده می شود تا پیشروی توده ها را ترمز کند.

با وجود این، زیر پا نهادن بیش‌رمانهء همین قوانین - قوانینی که خودشان وضع کرده اند - و وضع قوانین جدید بمنظور صورت قانونی دادن به آن (یعنی، زیر پا نهادن قوانین قبلی) - برهیجان توده های خلق بیش از پیش می-افزاید. از اینرو دیکتاتوری الیگارشسی می کوشد از دستورات قوانین کهنه استفاده کند تا امکانات قانون گذاری را، برای فشردن هر چه بیشتر گلوی پرولتاریا، دگرگون سازد؛ - بی آنکه تصادمی رخ دهد. معذالک: تضاد در همین جا بوجود می آید. خلق دیگر بیش از این به تصمیمات اجباری کهنه و تصمیمات اجباری نو دیکتاتورها تن در نمی‌دهد و می کوشد که همه آنها را زیر پا گذارد.

### خود کامی و اعمال فشار، خصلت طبقاتی دولت بورژوازی است

ما هرگز نباید خودکامی و اعمال فشار را که خصلت طبقاتی دولت بورژوازی است از یاد ببریم. لنین در این مورد می گوید: «دولت محصول و مظهر آشتی ناپذیر بودن تضادهای طبقاتی است. هر کجا، هر زمان و تا آنجا که از نظر عینی نتوان تضادهای طبقاتی را آشتی داد، در آنجا و در آن زمان و تا آنجاست که دولت بوجود می آید و بر عکس: وجود دولت دال بر آنست که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند». (لنین - دولت و انقلاب)

این بدان معنی است که ما نباید بپذیریم کلمهء دموکراتی بصورت موعظهء دفاعی دیکتاتوری طبقات استثمار کننده بکار رود، مفهوم عمیق آن از بین رود و فقط معنی برخی از آزادی های مشخص افراد مملکت را کم و بیش بخود گیرد. تنها، مبارزه بمنظور برقراری مجدد مجوزات خاص قانونی بورژوازی بی آنکه بهای آن مسئلهء مبارزه بخاطر قدرت انقلابی طرح شود - به مفهوم مبارزه به خاطر بازگشت و برقراری نظام طبقات حاکمی است که دیکتاتوری (این طبقات) بساط آنرا قبلاً گسترده است. - یعنی مبارزه بخاطر بستن زنجیری به پاهای زندانی که بر آنتن های دیگرش وزنهء سبک تری متصل است.

اعمال قهر، حق تقدم استثمارگر نیست. استثمار شوندهگان نیز می توانند و باید آن را در لحظهء صحیح بکار برند.

در چنین شرایط کشمکشانه ای، هیئت حاکمه (الیگارشسی) قراردادهائی را که خود تائید و تصدیق کرده است پاره می‌کند و دموکراتی ظاهری خود را کنار گذاشته به خلق حمله ور می شود. اگر چه با این اقدامات خود پیوسته می‌کوشد روبنای اجتماعی را که خود بمنظور سرکوبی (خلق) بوجود آورده است بی اعتبار سازد.

در چنین لحظه ای بار دیگر همان سؤال لنین مطرح می شود که: چه باید کرد؟ (۴)

ما تاکید می کنیم که: اعمال قهر حق تقدم استثمار کننده نیست، استثمار شوندهگان نیز می توانند آنرا بکار برند و علاوه بر این، آنها باید در لحظهء صحیح آنرا بکار برند. مارتی (۵) گفته است:

«کسی که در کشوری جنگ اجتناب پذیری را تدارک ببندد و آن کس که از تدارک جنگ اجتناب ناپذیری صرفنظر کند جنایتکارانه رفتار می کند».

تا هنگامی که جامعه طبقاتی است و استثمار انسان از انسان وجود دارد جنگ اجتناب ناپذیر است

لنین در عصر خویش بیان داشت که:

«سوسیال دموکراسی هرگز جنگ را از نقطه نظر احساساتی بررسی نکرده و نمی کند. سوسیال دموکراسی جنگ را بعنوان وسیله ستمکارانه حل اختلافات بین انسان ها مطلقاً محکوم می کند، اما سوسیال دموکراسی می داند - تا هنگامی که استثمار انسان از انسان وجود دارد جنگ اجتناب ناپذیر است و ما بخاطر آنکه استثمار (انسان از انسان) پایان گیرد از جنگ صرف نظر نمی کنیم؛ جنگی که همیشه و در همه جا خود طبقات استثمار کننده و طبقات حاکم و ستمگر بدان دست می زنند».

این است بیانات لنین در سال ۱۹۰۵ و بعداً هنگامی که در برنامه نظامی انقلاب پرولتری در مورد خصلت مبارزه طبقاتی تجزیه و تحلیل عمیقی نمود خاطر نشان ساخت که:

«کسی که مبارزه طبقاتی را می پذیرد نمی تواند جنگ های داخلی را که در هر جامعه طبقاتی تظاهر و بیانگر تشدید طبیعی مبارزه طبقاتی و در شرایط مشخصی ادامه و تکامل آنست نپذیرد. کلیه انقلابات این امر را تأیید می کنند: نفی جنگ داخلی و یا از بین بردن آن یعنی سقوط در اعماق اپورتونیزم و صرف نظر از انقلاب سوسیالیستی».

#### انتخاب لحظه صحیح برای بکار بردن قهر انقلابی

این بدان معنی است که ما حق نداریم از قهر - این ما، مای جامعه نوین ترس بخود راه دهیم. - فقط باید قهر را درست در لحظه ای بکار برد که رهبران خلق مناسب ترین شرایط را برای آن تعیین کرده اند. این شرایط کدامند؟ از نقطه نظر ذهنی به دو فاکتور بستگی دارند که در عین حال مکمل یکدیگرند و در جریان مبارزه پیوسته متین تر می شوند:

آگاهی به ضرورت دگرگونی و ایمان به امکان این دگرگونی انقلابی. این دو فاکتور (ذهنی) همراه با شرایط عینی - که تقریباً در سراسر قاره آمریکا برای گسترش مبارزه بی نهایت مساعد است - با اراده ای مستحکم بخاطر رسیدن به هدف و (در نظر گرفتن) تناسب نوین نیروها در عرصه جهانی نحوه عمل را مشخص می کند.

#### تأثیر آموزنده کشورهای سوسیالیستی بر مبارزات انقلابی خلق های رزمنده و وظیفه انقلابیون

هر چقدر هم که کشورهای سوسیالیستی از ما دور باشند باز پیوسته تأثیر سود بخش آنان بر خلق های رزمنده محسوس می باشد و سرمشق آموزشی آنان (به این خلق ها) نیروی بیشتری خواهد بخشید. فیدل کاسترو در بیست و ششم ژوئیه امسال (۱۹۶۳) گفت:

«وظیفه انقلابیون بیش از همه هم اکنون است، دگرگونی هائی را که در تناسب نیروها بوقوع پیوسته است بتواند دریابند و درک کنند که این دگرگونی ها، مبارزات خلق ها را آسان می کند. وظیفه انقلابیون - انقلابیون آمریکای لاتین - این نیست که منتظر آن شوند. دگرگونی در تناسب نیروها معجزه انقلاب سوسیالیستی را در آمریکای لاتین بر آورد. وظیفه انقلابیون، استفاده کامل از کلیه برتری هائی است که این دگرگونی تناسب نیروها بحال انقلاب و انقلاب کردن دارد.»

### مبارزه انقلابی را باید در جریان جنگ آموخت؛ جنگ خود استاد بزرگی است

هستند افرادی که می گویند: «ما جنگ انقلابی را بعنوان وسیله مناسبی که در موارد مشخص ویژه ای به قدرت دست یابیم می پذیریم، اما از کجا رهبران بزرگی همچون فیدل کاسترو بیابیم که ما را به پیروزی رهبری کنند؟»

فیدل کاسترو مانند هر انسان دیگری محصول تاریخ است. رهبران نظامی - سیاسی در صورت امکان هر دو در وجود یک فرد که جنبش انقلابی را در امریکا باید رهبری کنند، هنر جنگ (انقلابی) را در رهبری جنگ فرا خواهند گرفت. پیشه و هنری نیست که انسان آنرا فقط بوسیله کتاب های آموزشی بتواند فرا گیرد؛ در این مورد مبارزه خود استاد بزرگی است.

### دولحظه تهدید آمیز برای آینده انقلاب

البته، انجام این وظایف ساده نیست و مسیر مبارزه از مخاطرات تهی نمی باشد. در جریان رشد و تکامل مبارزه مسلحانه دو لحظه بی نهایت تهدید آمیز برای آینده انقلاب پیش می آید:

**لحظه اول:** اولین لحظه تهدید آمیز، در مرحله تدارک پدیدار می گردد و شیوه حل مشکلات در این مرحله، درجه سنجش تصمیم به مبارزه نیروهای خلق و آگاهی آنان از هدف را تعیین می کند. هنگامی که دولت بورژوازی علیه مواضع خلق پیشروی می کند باید بطور کاملاً آشکار جریان دفاعی علیه دشمن، که در این لحظه برتری دارد به کار افتد. اگر چنین لحظه ای حداقل شرایط عینی و ذهنی رشد یافته باشد دفاع باید مسلحانه باشد؛ با این وجود این، همانطور که بیان شد نیروهای خلق نباید فقط گیرنده و آماج ضربات دشمن قرار گیرند و نباید اجازه داد که عرصه دفاع مسلحانه به آخرین پناهگاه تعقیب شوندگان مبدل گردد.

دفاع توأم با حمله؛ خصلت مرحله اول جنگ پارتیزانی است

جنگ پارتیزانی که در لحظه معینی جنبش دفاعی خلق است؛ می تواند و باید پیوسته استعداد خویش را در امر حمله بر دشمن تقویت کند. همین استعداد جنگ پارتیزانی است که بتدریج به مرور زمان خصلت خود را بعنوان کاتالیزاتور نیروهای خلق تعیین و مشخص می کند؛ یعنی، جنگ پارتیزانی دفاع از خود بشکل انفعالی (پاسیو) نمی باشد بلکه جنگ پارتیزانی دفاع توأم با حمله است و هنگامی که با چنین خصلتی درک شود، هدف نهائی اش تسخیر قدرت سیاسی خواهد بود.

این لحظه ابتدائی بسیار پر اهمیت است. در پروسه های اجتماعی اختلاف بین قهر و عدم قهر بوسیله تعداد گلوله های رد و بدل شده اندازه گیری نمی شود، بلکه این اختلاف به موقعیت های مشخصی که در جریان است مربوط است. باید لحظه ای را که نیروهای خلق از ضعف نسبی خویش در آن لحظه آگاهی دارند باز شناخت و دشمن را وادار کرد قدم های لازم را بردارد تا موقعیت به حال سابق باز نگردد. تعادل بین دیکتاتوری الیگارشی (هیئت حاکم) و فشار خلق باید بر هم خورد. دیکتاتوری می کوشد بطور منظم، بدون بکار بردن قهری که چشمگیر باشد و جلب توجه کند تعادل را حفظ کند ولی هنگامی که انسان او را وادار می کند بی نقاب ظاهر شود: یعنی با چهره واقعی اش بصورت دیکتاتوری سرکوب کننده طبقات ارتجاعی در اینصورت به افشای او کمک شده و این افشای چهره واقعی او جنگ را بی نهایت تشدید می کند بطوریکه بازگشت به عقب وجود ندارد. این امر که چگونه نیروهای خلق باید دیکتاتوری را به افشای چهره واقعی اش - تسلیم وی و یا آغاز جنگ - وادار کنند و با این کار فونکسیون (عملکرد) خویش را انجام دهند؛ به آغاز اطمینان بخش عملیات مساحانه پُر دامنه وابستگی دارد.

**دومین لحظه:** به سرانجام رسانیدن دومین لحظه خطرناک، بستگی به قدرت رشد و تکامل روزافزون نیروهای خلق دارد. مارکس توصیه می کرد، همین که پروسه انقلابی به جریان افتاد، پرولتاریا باید پی در پی ضربه وارد کند. انقلابی که پیوسته عمیق تر نشود انقلابیست در بازگشت. رزمندگان در حالی که درمانده شده اند اعتماد خود را از دست می دهند و سرانجام دیگری می تواند ابتکار عملیات را در دست خود گیرد. آنچه بورژوازی غالباً در برابر ما با تردستی انجام داده است. گرفتن ابتکار عملیات می تواند با انتخابات، بمنظور واگذاری قدرت به آقای دیگری که چرب زبان تر و قیافه فرشته مآب تر از دیکتاتور برکنار شده دارد، صورت گیرد و یا بوسیله کودتای ارتجاعیون که غالباً بدست نظامیان صورت می گیرد و بطور مستقیم یا غیر مستقیم از نیروهای مترقی بعنوان حامی و پشتیبان استفاده می کنند؛ مانورهای دیگری نیز قابل تصور است ولی منظور ما بررسی تاکتیک جمع بندیها نیست.

## کودتای نظامی

ما توجه را مخصوصاً به مانور کودتای نظامی که در بالا به آن اشاره شد جلب می کنیم:

چه کاری از دست نظامیان برای برقراری دموکراتی واقعی ساخته است؟ چه نوع آزادی قانونی می توان از جانب آنان انتظار داشت؟ در حالیکه نظامیان رویهمرفته ابزار سلطه طبقات ارتجاعی و انحصارات امپریالیستی هستند و به عنوان قشری از جامعه که ارزش آنان در مسلح بودن شان می باشد، بمنظور حفظ امتیازات خودشان تلاش می رزند.

هنگامی که نظامیان از اوضاع پریشان طبقه سرکوب کننده اطلاع یابند و دیکتاتور عملاً مغلوب شده ای را ساقط کنند در این صورت باید پذیرفت که آنها این اقدام را از این نظر انجام می دهند که دیکتاتوری مغلوب شده بدون توسل جستن به قهر فوق العاده، دیگر قادر نیست امتیازات طبقاتی آن را حفظ کند. آنچه در شرایط کنونی معمولاً با خواسته های الیگارشی وفق نمی دهند.



چنین نظریه ای بهیچوجه به مفهوم نادیده گرفتن امر بهره برداری از نظامیانی که بصورت افراد رزمنده از محیط اجتماعی ای که خود آنان بر چنین محیطی تأثیر نهاده اند ولی از آن بریده اند نمی باشد. بهره برداری از آنان هنگامی صورت می گیرد که بعنوان افراد مبارز و نه بعنوان نماینده یک قشر اجتماعی در چارچوب رهبری انقلاب وارد شوند.

### خلع سلاح کارگران پس از مبارزات انقلابی

در گذشته بسیار دوری، انگلس بر مقدمه چاپ سوم «جنگ داخلی در فرانسه» (۶) نوشت: «کارگران (پس از هر انقلاب) مسلح بوده اند. بهمین دلیل خلع سلاح کارگران برای بورژوازی که زمام امور را در دست داشت، اولین حکم قطعی محسوب می شد. از اینرو هر انقلابی که با پیکار کارگران صورت می گرفت به جنگ نوینی که شکست کارگران را به دنبال خود داشت منتهی می گردید».

این جنگ‌های پی‌درپی که در طی آن دگرگونی‌های ظاهری بوقوع پیوسته ولی از نقطه نظر استراتژی عقب‌نشینی بوده، ده‌ها سال در جهان سرمایه داری تکرار شده است. علاوه بر این، گول زدن آشکار پرولتاریا بدین شکل، بیش از یک قرن، بطور مکرر سابقه دارد.

### اهمیت و وظیفه احزاب رهبری کننده مارکسیستی - لنینیستی

همچنین خطرناک خواهد بود اگر رهبران احزاب مترقی تحت تأثیر تمایلات بمنظور استفاده از برخی از جهات مجوزات قانونی بورژوازی برای مساعدتر شدن شرایط عملیات انقلابی را ترمز کنند و مفاهیم را در هم و بر هم سازند (پدیده ای که غالباً در جریان عمل مشاهده می گردد) و هدف قاطع استراتژیک یعنی تسخیر قدرت سیاسی را فراموش کنند. این دو لحظه مشکل انقلاب که بطور خلاصه بررسی کردیم هنگامی بر طرف می گردد که احزاب رهبری کننده مارکسیستی - لنینیستی در موقعیتی باشند لحظات تحقق پذیری را درک کنند و با بسیج توده‌ها به عالی‌ترین درجه، آنان را در راه صحیح حل تضادهای اصلی رهبری کنند.

**جنگ پارتیزانی، سرآغاز بوجود آوردن ارتش خلقی (توده ای) برای در هم شکستن ارتش ارتجاعی سرکوب کننده است**

در طرح و تنظیم موضوع، اصل را بر این نهادیم که فکر مبارزه مسلحانه و جنگ پارتیزانی بعنوان شیوه مبارزه پذیرفته شود. چرا، در شرایط کنونی امریکا، جنگ پارتیزانی را راه صحیح می دانیم؟ دلایل اساسی وجود دارد که به عقیده ما ضروریات عملیات پارتیزانی را به عنوان محور مرکزی مبارزه در امریکا تعیین می کند:

(۱) اگر این حقیقت درک شود که دشمن خواهد جنگید تا بر سر قدرت باقی بماند، باید به فکر داغان کردن ارتش سرکوب کننده افتاد. برای داغان کردن این ارتش سرکوب کننده باید در برابرش ارتش توده ای (خلقی) بوجود آورد. این ارتش توده ای (خلقی) بخودی خود بوجود نمی آید (۷). این ارتش باید از منبع تسلیحاتی و مهمات دشمن مسلح شود و لازمه اش جنگ سخت و طویل‌المدتی است که در جریان آن نیروهای خلق و رهبرانش پیوسته در

معرض حملات نیروهای مسلح برتری قرار خواهند گرفت. بی آنکه امکانات مناسب دفاعی و مانور دادن داشته باشد. در برابر این ارتش، کادرهای پارتیزانی که در مناطق مساعد برای جنگ پارتیزانی لانه گرفته اند امنیت و دوام رهبری انقلاب را تضمین می کنند. نیروهای شهری را می توان از ستاد فرماندهی ارتش خلق رهبری کرد و عملیاتی که اهمیت آنها غیر قابل پیش بینی است به منصفه ظهور رساند.

### روح انقلاب، ستاد فرماندهی ارتش خلق بسیج توده ها و رهبری رزمندگان از طریق د روستاها

در هم شکسته شدن احتمالی این گروه ها روح انقلاب، ستاد فرماندهی آنها نمی کشد؛ روح و ستادی که از روستا برون می آید و بعنوان کاتالیزاتور روحیه انقلابی بر توده ها تأثیر می کند و نیروهای نوینی برای پیکارهای بعدی سازمان می دهد. علاوه بر این، در این عرصه، دستگاه دولتی آینده تعلیم و تشکل می یابد که موظف است در تمام دوران گذار. دیکتاتوری طبقاتی را بطور موثر ایفاء کند. هر اندازه مسائل مدیریت امور عظیم تر و پیچیده تر می شوند و حل این مسائل کادرها را برای وظایف مشکل ورزیده می کند تا در مراحل آینده قدرت (تسخیر شده) را تحکیم و اقتصاد را رشد دهند.

۲) موقعیت عمومی دهقانان امریکای لاتین و خصلت انفجاری مبارزات گاه گاهی آنان علیه چارچوب فئودالی در درون اتحادیه اجتماعی ای از استثمارگران بومی و خارجی.

### ضرورت بکار انداختن نیروی دهقانان در مبارزه رهائیبخش انقلابی

بر گردیم به دومین بیانیه هاوانا:

«خلق های آمریکا، در آغاز قرن گذشته خود را از زیر سلطه استثمارگران رهائی ندادند. مالکین فئودال، عملکرد خودکامی (اتوریته) حکام اسپانیائی را برعهده گرفتند. سرخ پوستان امریکای لاتین در اسارت دردناکی باقی ماندند، انسان امریکای لاتینی باز هم به نحوی از انحاء برده باقی ماند و ناچیزترین امیدهای خلق ها در زیر سلطه الیگارشی ها و در زیر یوغ سرمایه های خارجی بر باد رفت.

با توجه به این واقعیات مسلم عینی و تاریخی انقلاب امریکا، رفتار امپریالیست های یانکی چگونه است؟ تدارک جنگ استعماری علیه خلق های امریکای لاتین. بوجود آوردن دستگاه های نظامی، تراشیدن بهانه های سیاسی و کسب مجوزات قانونی کاذب به صورت قرار و مدار و زد و بند با نمایندگان هیئت های حاکم ارتجاعی بخاطر آنکه مبارزه خلق های امریکای لاتین را به خاک و خون کشند. چنین است واقعیتی که تا کنون در امریکای لاتین وجود داشته است».

این شرایط عینی به ما نشان می دهد که در درون دهقانان نیروئی نهفته است که بی مصرف باقی مانده و ضرورتی است که باید از آن برای رهائی امریکا استفاده کنیم.

### خصلت قاره ای مبارزه مسلحانه در کشورهای امریکای لاتین

آیا می توان مرحله نوین چشم باز کردن امریکای لاتین را زور آزمائی بین دو نیروی محلی در مبارزه به خاطر قدرت در منطقه معینی تصور کرد؟ مشکل. این مبارزه، مبارزه مرگ و زندگی بین کلیه نیروهای خلق و کلیه نیروهای سرکوب کننده خواهد بود. آنچه که در بالا نقل و قول شد نیز این امر را تأیید می نماید.

یانکی ها بخاطر همبستگی منافع شان مداخله خواهند کرد. زیرا مبارزه در(قاره) آمریکا قاطع است(تعیین کننده است).

در واقع از هم اکنون یانکی ها با تدرک دیدن قوای سرکوب کننده و با سازمان دادن دستگاه های جنگی قاره ای مشغول به مداخله هستند. اما آنها از این پس با انرژی بیشتری مداخله (نظامی) خواهند کرد. آنها با کلیه سلاح های نابود کننده ای که در اختیار دارند، نیروهای خلق را تنبیه خواهند کرد. آنها به قدرت انقلابی اجازه نخواهند داد که استحکام پذیرد و هر گاه با وجود این، چنین قدرتی استحکام پذیرفت مجدداً بدان حمله ور خواهند شد، آنرا برسمیت نخواهند شناخت، کوشش خواهند کرد در میان نیروهای انقلابی تفرقه اندازند و آنرا منشعب کنند، خرابکارانی به اشکال گوناگون وارد میدان کنند. اختلافات مرزی بوجود آورند، دولت های ارتجاعی را بر علیه آن برانگیزانند. آنها از هیچ کوششی فروگذاری نکرده و تلاش خواهند کرد تا دولت نوین را (دولت انقلابی) از نظر اقتصادی مختل سازند؛ یک کلام: آن را نابود کنند.

با توجه به این اوضاع آمریکا، تبلور پیروزی و استحکام آن در کشور منفردی مشکل است، به اتحادیه نیروهای سرکوب کننده باید با اتحاد نیروهای خلق پاسخ گفت. در کلیه کشورهایی که سرکوبی به حد قابل تحمل می رسد باید پرچم قیام به اهتزاز در آید و این پرچم بر اساس ضرورت تاریخی مَهر و نشان قاره ای خواهد داشت.

فیدل کاسترو گفت: سلسله جبال «آند» ماموریت یافته که «سیراماسترا»ی قاره امریکا شود. و سرتاسر مناطق وسیع قاره آمریکا ماموریت دارند عرصه مبارزات بر سر مرگ و زندگی علیه قدرت امپریالیسم شوند.

نمی توانیم بگوئیم که چه موقع این پیکار خصلت قاره ای بخود خواهد گرفت و چه مدت به طول خواهد انجامید ولی می توانیم ارتقاء و توفیق آن را پیش بینی کنیم؛ زیرا این مبارزه نتیجه اجتناب ناپذیر شرایط تاریخی، اقتصادی و سیاسی است. زیرا مسیر آنرا نمی توان منحرف کرد.

آغاز چنین مبارزه ای - هر گاه شرایط موجود باشد، صرف نظر از شرایط موجود در کشورهای دیگر - وظیفه نیروهای انقلابی همان کشور است. رشد و تکامل مبارزات به تدریج استراتژی (قاره ای) را ضرور خواهد ساخت. پیش بینی خصلت قاره ای مبارزه، از تجزیه تحلیل نیروهای متخاصم ناشی می گردد و این امر بهیچ وجه آغاز مبارزات مستقل (و منفرد) را در یک کشور نفی نمی کند. همچنانکه آغاز مبارزه در نقطه ای از کشور، جنگ را ناگزیر به سراسر کشور می کشاند؛ همانطور آغاز پیکار انقلابی نیز باعث رشد و تکامل شرایط نوینی در کشورهای مجاور می شود.

**قطبی شدن کلی نیروها، تمایل توده خرده بورژوازی**

رشد و تکامل انقلاب معمولاً به شکل نوسانات موج پیشروی کرده است. اوج انقلاب همزمان با فروکش ضد انقلاب می باشد و بر عکس، در لحظاتی که انقلاب فروکش می کند ضد انقلاب اوج می گیرد. در چنین لحظه ای وضع نیروهای خلق وخیم است و باید به بهترین وسایل دفاعی متوسل شد تا شکست ناچیزتر باشد.

دشمن فوق العاده نیرومند است و خصلت قاره ای دارد. از اینرو ضعف نسبی بورژوازی محلی (بومی) نباید اساس این امر قرار گیرد که تصمیمات محدودی اتخاذ گردد؛ و احتمال آنکه هئیت های حاکم (الیگارشسی ها) با خلق مسلح وحدتی بوجود آورند کمتر قابل تصور است.

انقلاب کوبا زنگ خطر را به صدا در آورده است. قطبی شدن نیروها کلی خواهد بود: استثمارگران در یک قطب و استثمار شوندهگان در قطبی دیگر. توده خرده بورژوازی بر حسب منافع خویش و مهارت سیاسی در جلب وی به این یا آن قطب متمایل خواهد شد. بی طرف ماندن امری استثنائی خواهد بود. جنگ انقلابی چنین است.

### پیدایش کانون عملیات پارتیزانی

به بینیم چگونه یک کانون پارتیزانی می تواند بوجود آید. گروه نسبتاً کوچکی از انسان ها، مناطقی را که برای جنگ پارتیزانی مناسب است انتخاب می کنند. خواه هدف آنان آغاز یک حمله تعرضی باشد، خواه آنکه هدف آنها این باشد در برابر یک حمله وسیع بطور الاستیک (انعطاف پذیر) جا خالی کنند. این گروه از آنجا دست اندرکار می شود. باید دقیقاً به این امر توجه داشت: در لحظات اول، ناتوانی نسبی پارتیزان ها به حدی زیاد است که باید کارشان، منحصر به این باشد در منطقه انتخابی استقرار یابند. با محیط اطراف خود آشنا شوند و در ضمن با اهالی رابطه برقرار کنند و به تحکیم نقاطی که ممکن است احتمالاً بعنوان پایگاه مورد استفاده قرار گیرد بپردازند.

### مرحله اول جنگ پارتیزانی

#### لانه گزینی

\*\*\*

#### تحرك دائمی

#### هوشیاری دائمی

#### احتیاط دائمی

سه شرط برای زنده ماندن واحد پارتیزانی وجود دارد و رشد و رسیدگی آن با مقدمات زیر آغاز می شود: تحرك مداوم. هوشیاری مداوم. احتیاط مداوم. بدون بکار بستن این سه عامل تاکتیک نظامی، واحد پارتیزانی به زحمت خواهد توانست زنده بماند.

باید بخاطر آورد که در این لحظات، روح قهرمانی پارتیزان رزمنده در عظمت نهائی وی و فداکاری های بیشماری که برای تحقق بخشیدن به آن لازم است، نهفته می باشد.

این فداکاری ها جنگ روزانه و نبرد تن به تن با دشمن نیست. این فداکاری ها به مراتب پی گیرتر و از نظر جسمانی و روانی برای پارتیزان اشکال فوق العاده توان فرساتری به خود می گیرد. ممکن است که پارتیزانها بوسیله ارتش دشمن به شدت مورد تعقیب قرار گیرند و ناچار شوند برای مدتی به گروه های متفرق تقسیم شوند و در مناطقی که برای انجام عملیات انتخاب شده همچون حیوان تیر خورده تعقیب شوند، دائماً نگران آن باشند که نکند دشمن ردپای آنان را پیدا کرده باشد. با سوظن دائمی نسبت به همه حتی نسبت به دهقانان تهدید شده ای که در شرایط ویژه ای پارتیزان ها را بدشمن می سپارند تا از شر بهانه گیری های ارتش سرکوب کننده رهائی یابند.

در اینجاست که امید به پیروزی در لحظاتی که مرگ هزاران بار قابل لمس تر از پیروزی است و پیروزی فقط آرزویی تواند بود که یک فرد انقلابی می تواند آنرا در سر داشته باشد.

### تاکتیک و ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی

چنین است روحیه قهرمانی در جنگ پارتیزانی و از اینروست که می گویند: «پیاده روی نیز یکی از اشکال نبرد است». در لحظات خاصی از یک زدو خورد مسلحانه شانه خالی کردن، خود یکی از اشکال جنگیدن است. در این مرحله به مناسب برتری عمومی دشمن، هدف آنست که با تمرکز نیروئی قوی تر از نیروی دشمن و با استفاده از مزایای موقعیت جغرافیائی، شیوه تاکتیکی ای اتخاذ شود که در نقطه دلخواه و مناسب برتری نسبی نسبت به دشمن پیدا کرد(۸). در چنین موقعیتی پیروزی تاکتیکی بر دشمن تضمین خواهد شد. در صورتیکه برتری نیرو بطور نسبی بر قوای دشمن مسلم نباشد، بهتر آنست که دست بکار نشد. نباید زدو خورد مسلحانه ای را که به پیروزی منتهی نمی گردد آغازید؛ در عوض، چگونگی و موقع زدو خورد مسلحانه ای را که به پیروزی منجر می گردد می توان در این میان بطور دلخواه انتخاب نمود.

### پایگاه های استراتژیکی پارتیزانی عامل اساسی در تحکیم ارتش پارتیزانی است

در چارچوب عملیات وسیع سیاسی - نظامی، جنگ پارتیزانی که خود بخشی از این عملیات وسیع است، بتدریج رشد و نمو می یابد و استحکام می پذیرد. سپس پایگاه هائی تشکیل می گردد که عامل اساسی برای تحکیم و شکوفائی ارتش پارتیزانی محسوب می گردد. این پایگاه ها نقاطی هستند که ارتش دشمن فقط به بهای دادن تلفات سنگین تر می تواند بدان رخنه کند. این پایگاه ها دژ مستحکم انقلاب هستند، پناهگاه پارتیزان ها و مرکز جهش آنان برای حملات دلیرانه تر دیگر هستند.

چنین لحظه ای هنگامی فرا می رسد که مشکلات تاکتیکی و مشکلات سیاسی، در آن واحد، بر طرف شوند. هرگز نباید پارتیزان ها عملکرد (فونکسیون) خود را بعنوان پیشاهنگان رزمندهء خلق و ماموریتی که بر عهده دارند

فراموش کنند و از اینرو باید شرایط مقدماتی لازم را برای تأسیس قدرت انقلابی که بر اساس پشتیبانی کامل توده ها قرار دارد، بوجود آورند. خواسته های دهقانان باید کمی و کیفی بنابه مقتضیات بر آورده شود بطوریکه با این امر از تمام اهالی یک مجموعه فشرده و مصممی ساخته و پرداخته است.

### جنگ پارتیزانی، پیکار سیاسی - نظامی است

همانطور که موقعیت نظامی در لحظه ابتدائی مشکل می باشد همانطور هم موقعیت سیاسی نیز آسان تر از موقعیت نظامی نخواهد بود و اگر فقط یک اشتباه نظامی می تواند جنگ پارتیزانی را با شکست مواجه سازد؛ یک اشتباه سیاسی نیز می تواند رشد و تکامل آنرا برای مدتی بس دراز ترمز کند. جنگ پارتیزانی، سیاسی و نظامی است و با این خصلت باید رشد و تکامل یابد و درک شود.

### گسترش جنگ پارتیزانی و تبدیل ارتش پارتیزانی به ارتش خلقی

جنگ پارتیزانی در جریان رشد و نموش به نقطه ای می رسد که شعاع عملیانش منطقه ای را فرا می گیرد که در آن حدود به تعداد کمی پارتیزان نیاز دارد و در این حدود بیش از اندازه (لازم) پارتیزان متمرکز شده است. از این پس عملیات لانه گیری مجدد (شبییه زنبور عسل) آغاز می گردد، که در آن، یکی از پارتیزان های مجرب و کار کشته در منطقه دیگری جایگزین می شود و مراحل مختلف رشد و تکامل جنگ پارتیزانی در آن جا تکرار می گردد؛ البته زیر نظر سرفرماندهی مرکزی.

در این جا بجاست که خاطر نشان شود، بدون تشکیل یک ارتش (منظم) خلقی نمی توان به پیروزی امید داشت. نیروی پارتیزانی تا حد معینی می تواند گسترش یابد و نیروهای خلق در شهرها و در مناطق دیگری که گذرگاه دشمن است می توانند بردشمن تلفات وارد کنند ولی با وجود این، قوای نظامی ارتجاع دست اندرکار باقی می ماند.

### سرفرماندهی انقلاب و ارتش پارتیزانی

باید پیوسته در نظر داشت که نتیجه کار باید نابودی دشمن باشد. بدین منظور، باید کلیه مناطق جدیدی که بوجود می آید، باضافه مناطقی که در پشت جبهه دشمن «حفره ها» را تشکیل می دهند و نیروهائی که در شهرهای بزرگ عملیات انجام می دهند، همه زیر نظر سرفرماندهی انقلاب قرار گیرند.

البته نمی توان انتظار داشت که سرفرماندهی، بطور سلسله مراتب - که از مشخصات یک ارتش منظم است - وجود داشته باشد ولی یک تشکیلات فرماندهی استراتژیکی می توان انتظار داشت.

واحدهای پارتیزانی، ضمن آزادی عمل در چارچوب معینی، باید کلیه دستورات استراتژیکی سرفرماندهی مرکزی را که در مطمئن ترین و نیرومندترین مناطق مستقر شده و شرایط را برای اتحاد نیروها در موقع مناسب تدارک می بیند، اجرا کنند.

### مراحل سه گانه جنگ پارتیزانی

جنگ پارتیزانی یا نبرد رهائی بخش، معمولاً دارای سه مرحله (فاز) است:

**مرحله ابتدائی.** جنگ و گریز استراتژیکی است که در جریان آن نیروی کوچک پارتیزانی خود را کنار می کشد و دشمن حمله ور می شود. در این مرحله، نیروی کوچک پارتیزانی هیچگاه در منطقه کوچکی برای دفاع انفعالی (پاسیو) باز نمی ایستد بلکه دفاع استراتژیکی پارتیزان ها در این مرحله عبارتست از حملات محدودی که می توان بدان دست زد.

**مرحله دوّم.** پس از مرحله اوّل فرا می رسد که مرحله توازن و تعادل قواست. در این مرحله امکانات عملیات دشمن و پارتیزان ها تثبیت می یابد.

**مرحله سوّم.** سرانجام مرحله نهائی فرا می رسد که با پرش از فراز جناح های ارتش سرکوب کننده به تسخیر شهرهای بزرگ، به جنگ های بزرگ قاطع (تعیین کننده) و به نابودی کامل قوای دشمن منجر می گردد.

#### ارتش پارتیزانی، سرآغاز تشکیل ارتش منظم خلقی و مکمل آن است (۹)

پس از آنکه تعادل و توازن قوا - یعنی مرحله ای که هر دو طرف متخاصم نیروی خود را کامل می بینند - فرا رسید، جنگ پارتیزانی در جریان رشد و نمو بعدی خود، خصلت نوینی بخود می گیرد. مفهوم مانور وارد کار می شود، ستون های بزرگ ارتش پارتیزانی به استحکامات حمله ور می شوند. جنگ تحرکی با نقل و انتقال واحدها و وسایل تهاجمی نیرومندتری به جریان می افتد.

اما در نتیجه ظرفیت و توان مقاومت و حملات متقابلی که دشمن با وجود این دارد، جنگ پارتیزانی جای جنگ مانوری را پر نمی کند. جنگ مانوری، شکلی از فعالیت موثر نیروهای پارتیزانی است که کمیت افزایشی نیروهای مسلح پارتیزانی را تا مرحله تشکیل ارتش (منظم) خلقی با لشکرهای متعدد بیان می کند.

در این مرحله نیز پارتیزان ها به شکل «خالص» خود در کنار نیروهای مسلح اصلی که (بطور منظم) در پیشاپیش حمله ور می شوند وارد عرصه نبرد می شوند و وسایل ارتباطی دشمن را منهدم کرده تمام دستگاه دفاعی او را مختل می سازند.

#### قطبی شدن نیروها و تمایز استثمار کنندگان از استثمار شوندهگان

پیش بینی کردیم که جنگ خصلت قاره ای خواهد داشت. این بدان معنی است که جنگ، جنگی طویل المدت خواهد بود. این جنگ، جبهه های متعددی خواهد داشت و به بهای خون افراد بیشماری در طی زمانی بس دراز تمام خواهد شد. ولی این جنگ بیش از همه مفهومش قطبی شدن نیروها در قاره امریکاست. تمایز آشکار استثمار کنندگان از استثمار شوندهگان در مبارزات انقلابی آینده است تا پس از تسخیر قدرت بوسیله پیشاهنگان خلق یک یا چند کشور، امپریالیست ها و استثمار کنندگان بومی در آن واحد از میان برداشته شوند.

در چنین موقعی اولین مرحله انقلاب سوسیالیستی بوجود می آید و خلق ها آمادگی خواهند داشت زخم‌های خود را التیام بخشند و دست به ساختمان سوسیالیسم زنند.

### بازار مشترک اقتصادی اروپا و تشدید تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی

آیا امکانات دیگری یا خونریزی کمتر وجود داشت؟

مدتهاست که آخرین تقسیم کردن کرهء زمین به موقع اجراء گذاشته شده است و در آن ایالات متحدهء آمریکا چرب ترین طعمه ها را در قارهء ما به چنگ آورده اند.

با وجود این، امپریالیست های جهان کهن (۱۰) از نو متشکل شده اند و امکانات «بازار مشترک اقتصادی اروپا» حتی ایالات متحدهء آمریکای شمالی را نیز به وحشت انداخته است.

همهء این اوضاع و احوال می توانند این تصور را بوجود آورند که ممکن است ما شاهد و ناظر جنگ جهانی امپریالیست ها علیهء یکدیگر شویم و در چنین جنگی ضمن متحد شدن با نیرومندترین بورژوازی های ملی جهان به پیشروی ادامه دهیم.

گذشته از آنکه یک چنین فعالیت انفعالی (پاسیو) در مبارزات طبقاتی نتیجهء مطلوب را به موقع نخواهد داد. متحد شدن با بورژوازی نیز هر چقدر هم که در لحظات خاصی ظاهراً انقلابی بنظر رسد باز منحصرأ خصلت گذران خواهد داشت.

دلائل زیادی وجود دارد که ما را به پذیرش راه دیگر ناگزیر می سازد.

### همکاری بورژوازی ملی با امپریالیسم یانکی و لزوم مبارزه علیهء هر دو، در آن واحد

تشدید تضاد عمده در داخل آمریکا، چنان سرسام آور رشد کرده و می کند که مانع رشد طبیعی و «نورمال» تضادهای موجود در درون اردوگاه امپریالیستی و مبارزه شان بر سر بازارها می باشد.

اکثریت عظیم بورژوازی های ملی با امپریالیست های ایالات متحدهء آمریکای شمالی (امپریالیست های یانکی) متفق شده اند و باید در کشورشان به سرنوشت او دچار شوند. حتی در مواردی هم که در آن، سازش بورژوازی ملی با امپریالیست های دیگر به نحوی از انحاء به تشدید تضادهای درونی امپریالیسم ایالات متحدهء آمریکا شمالی کمک می کند، باز هم این امر در چارچوب یک مبارزهء اساسی (اصولی) مطرح می شود که در جریان رشدش ضرورتاً کلیهء استثمار شوندهگان و کلیهء استثمار کنندگان را دربر می گیرد.

قطبی شدن نیروهای متضاد طبقاتی که آشتی ناپذیرند تا کنون بمراتب سریع تر از رشد تضادهای (آشتی پذیر) موجود بین استثمار کنندگان بر سر تقسیم طعمه ها پیشروی کرده است.



مواضع دو تاست. دو راهه انتخابی (آلترناتیو) برای هر فرد و برای هر قشر مشخص مردم آشکارتر می شود. «اتحاد ترقی» (۱۱) کوششی است که از آنچه غیر قابل جلوگیری است جلوگیری شود. با وجود این، هر گاه پیشروی بازار مشترک اقتصادی اروپا یا گروه دیگر امپریالیستی بسوی بازارهای امریکا سریع تر از رشد تضاد اصلی - (تضاد های موجود بین استثمار شوندهگان و استثمار کنندگان) - پیشرفت کند در اینصورت نیروهای خلق باید - درحالیکه به مبارزه عمومی (و همگانی) ادامه می دهند - مته را درشکاف گشوده شده (بین اردوگاه امپریالیستی) فرو برند و با آگاهی کامل از منظور نهائی مداخله جویان نوین از آنان استفاده کنند.

بهیچوجه نباید به دشمن طبقاتی موضعی، اسلحه ای و رازی افشاء کرد؛ زیرا در اینصورت، از دست خواهد رفت. در واقع مبارزه امریکا آغاز شده است. آیا مرکز یورش آن، در ونزوئلا، در گواتمالا، در کلمبیا، در پرو، در اکوادور و ... قرار خواهد گرفت.

آیا جنبش پارتیزانی کنونی سرانجام بصورت آشوبی که نتیجه مطلوب و به موقع ببار نیآورده است تظاهر خواهند کرد؟

مهم این نیست که حاصل مبارزات کنونی چگونه است. مهم این نیست که جنبشی بطور موقت و گذران از راه بدر رود. آنچه که قاطع و تعیین کننده است تصمیم به مبارزه است که روز بروز رسیده تر شود. آگاهی بر ضرورت دگرگونی انقلابی و ایمان به امکان این دگرگونی انقلابی می باشد.

آنچه بیان شد، یک پیشگوئی است؛ ما آنرا به این اعتقاد انجام خواهیم داد که تاریخ به ما حق دهد. تجزیه تحلیل فاکتورهای عینی و ذهنی امریکا و جهان امپریالیستی درستی این بیانات را که بر اساس دوّمین بیانیه هاوانا استوار است تضمین می کند.

## پایان

(۱) چه گوارا: جنگ پارتیزانی.

انتشارات آموزشی پارت متن کامل این اثر را ترجمه و بعنوان اولین جلد از مجموعه آثار چه گوارا منتشر می کند.

(۲) مبارزات ضد فاشیستی خلقهای اروپای شرقی علیه اشغالگران هیتلری. م

مبارزات پارتیزان های فرانسوی که جنگ پارتیزانی آنان متمم عملیات ارتش منظم متفقین بود. م

(۳) مبارزات پارتیزان های فرانسوی که جنگ پارتیزانی آنان متمم عملیات ارتش منظم متفقین بود.

(۴) به مقالهء لنین تحت همین عنوان «چه باید کرد» مراجعه شود. ترجمه فارسی لنین، آثار منتخبه در دو جلد،

جلد اول (قسمت اول): ادارهء نشریات بزبان های خارجی، مسکو ۱۹۰۵.

(۵) خوزه مارتی: نویسنده و فیلسوف کوبائی که از سال ۱۸۹۵ جنبش رهایی‌بخش ملی کوبا را علیه استعمارگران اسپانیائی تدارک دید و سالیان دراز علیه آنها مبارزه کرد. مارتی پدرِ مبارزات رهایی‌بخش کوبا محسوب می‌گردد.

(۶) متن کامل این اثر بوسیلهٔ جامعهٔ سوسیالیست های ایران به فارسی منتشر شده است.

(۷) به اثر ژنرال جیاپ تحت عنوان: جنگ خلق - ارتش خلق درباره چگونگی تأسیس واحدهای پارتیزانی ویتنام و تبدیل آن به ارتش خلق مراجعه شود. انتشارات پارت ۲ و ۴.

(۸) استراتژی عبارتست از «ا تن در برابر ۱۰ تن. ولی تاکتیک ما عبارتست از ۱۰ تن در برابر ۱ تن». این است یکی از اصول اساسی که چیرگی ما را بر دشمن تضمین می کند. مائو تسه دون مسائل استراتژی جنگ انقلابی چین. دسامبر ۱۹۳۶، آثار منتخب - جلد دوم، پکن.

(۹) باردیگر توجه خواننده علاقمند را به اثر ژنرال جیاپ (سرفرماندهی ارتش توده ای جمهوری دموکراتیک ویتنام) تحت عنوان: جنگ خلق - ارتش خلق جلب می کنیم. این اثر بوسیله انتشارات آموزشی پارت در سه جلد انتشار یافته. نشریات شماره ۳ و ۴ و ۵.

(۱۰) منظور امپریالیست های انگلیسی، ژاپنی و امپریالیست های اروپائی می باشد که از نو پا گرفته اند. گروهی از آنان (آلمان فدرال، فرانسه، هلند، ایتالیا و ... سازمان امپریالیستی نوینی تحت عنوان «بازار مشترک اقتصادی اروپا» را بوجود آورده اند که با امپریالیست های دیگر بر سر تسخیر بازارها رقابت می کنند.

(۱۱) در زمان رئیس جمهور کندی، ایالات متحده آمریکا چنین اتحادی را هئیت های حاکمه آمریکای لاتین بوجود آورد. برنامه کار چنین بود که با طرح «اصلاحات» و انقلاب کاذب از آنچه که غیر قابل جلوگیری است جلوگیری کنند.

بر گرفته شده از مجموعه آثار شماره (۱) «چه گوارا»

از انتشارات آموزشی پارت

مهر سال ۱۳۴۹

تایپ و باز تکثیر اینترنتی از وبلاگ تریبون شما

<http://www.triboonshoma.wordpress.com>

تنظیم دوباره: فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران